

افراط‌گرایی فرقه‌ای در پاکستان و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران

۱- مهدی ذوالفقاری

چکیده

پاکستان از مهم‌ترین همسایگان شرقی ایران و از بازیگران مهم منطقه‌ای و اثرگذار بر ژئوپلیتیک شبه‌قاره است. تنوع قومی و مذهبی در این کشور و همسایگی آن با هندوستان و مناقشه کشمیر بر عمق استراتژیک این کشور افزوده و منجر به ایجاد حساسیت در روابط خارجی این کشور با همسایگان شرقی و غربی خود شده است. اگرچه ژئوپلیتیک موجب اهمیت پاکستان می‌شود، اما زمینه‌ساز پیدایش افراط‌گرایی فرقه‌ای و بی‌ثباتی سیاسی در سطح ملی و منطقه‌ای در قبال همسایگان شده است. در این پژوهش ریشه افراطی‌گری پاکستان در سطوح ملی و سیستمی مورد بررسی قرار می‌گیرد تا به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که فرقه‌گرایی و افراطی‌گری تحت چه عواملی شکل گرفته و چه تأثیراتی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران می‌گذارد؟ در پاسخ به پرسش، این فرضیه مطرح می‌شود که افراط‌گرایی فرقه‌ای در پاکستان به دلیل تنوع و بسترهای پیچیده داخلی و تحریک و تشویق قدرت‌های مداخله‌گر منجر به ایجاد تهدیدات امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران می‌شود. روش تحقیق پژوهش حاضر تحلیلی-تبیینی و شیوه گردآوری اطلاعات، استفاده از اسناد و متون کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: پاکستان، امنیت، افراطی‌گری فرقه‌ای، ایران، آمریکا.

۱- مقدمه

به باور بسیاری از اندیشمندان می‌توان دین را منشأ بسیاری از ظرفیت‌های اجتماعی قلمداد کرد؛ اما این امر در صورت عدم شناخت اقتضانات محیطی می‌تواند به عاملی در جهت ایجاد شکاف‌های

اجتماعی و در نهایت تعارض سیاسی و ناامنی در سطح داخلی منجر شود (Copeland, 2016: 5). احساس ناامنی، محرومیت نسبی آمیخته‌شده با احساسات و گرایش‌های قومی - مذهبی، زمینه بروز ناآرامی‌ها و گرایش به جنبش‌های رادیکال افراطی را فراهم می‌آورد. خشونت سازمان‌یافته تحت عناوین افراط‌گرایی فرقه‌ای نسبت به مقوله هویت‌سازی احساس تعهد کرده و در جهت ایجاد آگاهی و گسترش تشکیلات فرقه‌ای برای بسط حوزه عملیاتی خود اقدام می‌کند (Mori, 2016: 18). خطری که فرقه‌ها در سطح اجتماعی ایجاد می‌کنند، گسترش تهدید سازمان‌یافته نسبت به گروه یا افرادی از جامعه است (Abdo, 2015: 17-18).

در این بین، وفاداری مذهبی و فرقه‌ای زمینه پیدایش موج وسیعی از حوادث امنیتی در آسیای جنوب‌غربی را فراهم آورده است. این منازعات ملت را در مقابل ملت قرار داده که در نتیجه زمینه اتفاق ملی و بهره‌برداری از فرصت‌ها برای پیشینه‌سازی ارزش‌ها را از بین می‌برد (نصرالهی، ۱۳۸۹: ۱۹۸)؛ بنابراین وجود پتانسیل بالای منازعات فرقه‌ای در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی است که می‌تواند تهدیداتی را برای نهادینه‌سازی وحدت و انسجام ملی به وجود آورد. یکی از مهم‌ترین دلایل این امر وجود بی‌ثباتی کشورهای همسایه و دخالت کشورهای منطقه‌ای در جهت تشدید فرقه‌گرایی در راستای اهداف خود است. در میان کشورهای همسایه، پاکستان در زمینه فرقه‌گرایی از پتانسیل بالایی برخوردار است؛ به طوری که فرقه‌گرایی مذهبی زیربنای آن را تشکیل می‌دهد، چراکه جامعه پاکستان دارای ماهیت قومی و فرقه‌ای است که هر یک دارای ایده‌ها و تعصبات قومی - قبیله‌ای و برداشت‌های سنتی و مذهبی خاص هستند که روز به روز بر دامنه شکاف آن‌ها افزوده می‌شود (مسعودنیا و شاه‌قلعه، ۱۳۸۸: ۲۰۱). امروزه پاکستان به مرکز ثقل افراط‌گرایی فرقه‌ای و کانونی برای پرورش گروه‌های سلفی مبارز تبدیل شده است (Hill, 2015: 17) که این عامل با توجه به مرزهای طولانی ایران با پاکستان و وجود قومی بلوچ در نوار مرزی دو کشور، تهدیداتی را برای جمهوری اسلامی ایران به همراه داشته است؛ به طوری که گروه‌های تروریستی منتج از این فرقه‌گرایی در ایران به خصوص در جنوب شرقی کشور فعال شده و اقداماتی را علیه امنیت ملی ایران انجام داده‌اند. با توجه به اهمیت مسأله فوق، این پژوهش به بررسی فرقه‌گرایی در پاکستان، عوامل و زمینه‌های رشد آن و تأثیرات ژئوپلیتیکی آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد.

۱-۱- سؤال تحقیق

در این پژوهش ریشه افراطی‌گری پاکستان در سطح ملی و سیستمی مورد بررسی قرار می‌گیرد تا به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که: فرقه‌گرایی و افراطی‌گری تحت چه عواملی شکل گرفته و چه تأثیراتی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران می‌گذارد؟

۱-۲- فرضیه

در پاسخ به پرسش، این فرضیه مطرح می‌شود که افراطی‌گرایی فرقه‌ای در پاکستان به دلیل تنوع و بسترهای پیچیده داخلی و تحریک قدرت‌های زیرسیستم بین‌المللی و مداخله‌گر منجر به ایجاد تهدیدات امنیتی پیرامون جمهوری اسلامی ایران می‌شود.

۱-۳- پیشینه تحقیق

اگرچه تعداد زیادی مقاله، کتاب و رساله راجع به امنیت ملی ایران به چاپ رسیده است؛ اما با توجه به نوظهور بودن پدیده‌های فرقه‌ای و قومی، متون علمی-تخصصی معتبر راجع به تأثیر فرقه‌گرایی بر امنیت ملی ایران اندک است. با توجه به این مطلب، چند مقاله قابل‌استناد علمی به‌عنوان پیشینه پژوهش در این قسمت مطرح می‌شود.

یکی از متونی که به شکل‌گیری پدیده فرقه‌گرایی و جریانات تکفیری پرداخته، مقاله مسلم کریمی‌زاد (۱۳۹۵) با عنوان «سلفی‌گری جهادی- تکفیری و آینده ثبات سیاسی در منطقه خاورمیانه» است. وی در این مقاله سعی دارد تأثیرات امنیتی افراط‌گرایی در شکل‌گیری و رشد گروه‌های فرقه‌ای را نشان دهد. میرعرب و احمدپور (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان «قومیت‌گرایی و تأثیر آن بر امنیت ملی»، این مسأله را با تکیه بر مکاتب امنیتی مورد بررسی قرار داده‌اند. نویسندگان با طرح این سؤال که پدیده قومیت‌گرایی فرقه‌ای به‌عنوان یک تهدید چه نسبتی با امنیت ملی ایران دارد، سعی کرده‌اند این تهدیدات را از زوایای مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی مورد بررسی قرار دهند.

در هر صورت به دلیل نوظهور و سیال بودن مباحث فرقه‌گرایی، منابع آکادمیک زیادی در این رابطه وجود ندارد. برخی از آثار مهم و انتشاریافته عبارت‌اند از: «نظریه هویت اجتماعی و بازنمایی کنش هویتی داعش» (۱۳۹۶) اثر علی اشرف‌نظری و همکاران، «بسترهای شکل‌گیری افراطی‌گری در پاکستان مبتنی بر رهیافت گفتمان» (۱۳۹۶) اثر محسن مطلبی جونقانی و همکاران، «چگونگی نقش‌آفرینی داعش در مناسبات سیاسی خاورمیانه» (۱۳۹۵) اثر حمیدرضا اکبری، «آسیب‌شناسی

رشد جریان‌های تکفیری در خاورمیانه» (۱۳۹۳) اثر علی‌اصغر ستوده و جعفر خزائی و «عوامل مؤثر در تکوین و رشد بنیادگرایی در پاکستان» (۱۳۹۰) اثر حسین مسعودنیا و همکاران.

۴-۱- روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش از نوع توصیفی^۵ تبیینی بوده که به چرایی به وجود آمدن افراط‌گرایی فرقه‌ای در پاکستان و ویژگی‌ها و چگونگی این پدیده در ارتباط با امنیت ملی ایران می‌پردازد. روش گردآوری اطلاعات نیز بصورت مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای انجام شده‌است.

۲- افراط‌گرایی فرقه‌ای در پاکستان

افراط‌گرایی تحرکی پراگماتیستی ناظر به بُعد شناختی بنیادگرایی است که ریشه در ایدئولوژی یا ارزش‌های اخلاقی جامعه یا فرد دارد که در نهایت منجر به شکل‌گیری و بروز رفتارهای خشونت‌آمیز می‌شود (Baqia, 2011: 4). اگرچه نمی‌توان وجه خشونت‌آمیز را ناظر به تمامی گروه‌هایی با معرفت‌شناسی بنیادگرا دانست؛ اما ویژگی متمایز افراط‌گرایان ایدئولوژیک، ایجاد برانگیختگی هیجانی، ترویج خشونت سازمان‌یافته، تبعیت و رهبری سلسله‌مراتبی و ترویج مرام و مسلک فکری به‌عنوان یک مکتب سیاسی است (Lindberg, 2010: 16-21).

محیط اجتماعی و سیاسی پاکستان پیچیدگی‌های خاص خود را دارد؛ از مهم‌ترین دلایل آن، ویژگی‌های قومی و قبیله‌ای بودن ساختار اجتماعی این کشور، دخالت نظامیان در امور سیاسی، دخالت قدرت‌های خارجی و مهم‌تر از همه، منازعات مذهبی توأم با رقابت‌های قبیله‌ای است. چنین محیطی همراه با دخالت‌های قدرت‌های خارجی به‌ویژه عربستان، محیط مناسبی برای رشد فرقه‌گرایی ایجاد کرده‌است (مسعودنیا و شاه‌قلعه، ۱۳۸۸: ۱۹۴). پاکستان از سال ۱۹۴۷ که به‌عنوان دولتی مستقل در نقشه جغرافیا ظاهر شد، به‌دلیل مهیابودن زمینه افراط‌گرایی فرقه‌ای، بنیادگرایی مذهبی و دخالت‌ها و قدرت بی‌حد و حصر نظامیان با مشکلات زیادی روبه‌رو بوده‌است (Gerges, 2014). این امر باعث شده تا در یکی دو دهه اخیر بنیادگرایی و فرقه‌گرایی مذهبی در پاکستان از رشد چشمگیری برخوردار بوده، به‌طوری‌که امروزه این کشور به مرکز بنیادگرایی و به‌ویژه فرقه‌گرایی شهرت یافته‌است (مسعودنیا و نجفی، ۱۳۹۰: ۷۹)؛ در نتیجه از لحاظ فکری کشور پاکستان به مکاتب فقهی و فکری متفاوتی وابسته است که هرکدام تشکل‌های سیاسی خاص خود را به‌وجود آورده‌اند. با وجود اینکه مذاهب اصلی پاکستان به دو گروه مذهبی بزرگ سنی حنفی و

شیعی تقسیم می‌شوند، اما هم اهل سنت و هم شیعیان این کشور تابع فرقه‌ای واحد نیستند (Cohen, 2012: 113-115).

جامعه مذهبی پاکستان به چهار جریان عمده تقسیم شده است: ۱. دیوبندی؛ ۲. بریلوی؛ ۳. اهل حدیث؛ ۴. شیعه. مکتب مذهبی «دیوبندی»، گروه سیاسی جمعیت علمای اسلام را به وجود آورد (۱۹۴۵)؛ مکتب «بریلوی»، گروه جمعیت علمای پاکستان (۱۹۴۸)؛ مکتب «اهل حدیث»، گروه جمعیت اهل حدیث و مکتب «شیعه»، تحرک جعفریه (۱۹۸۰) را بنیانگذاری کردند. رابطه نهادهای سیاسی و مذهبی در درون جامعه مذهبی این کشور بسیار پیچیده و غیرقابل تفکیک است؛ به همین دلیل، رهبری نهادهای سیاسی به‌طور کامل در انحصار رهبران مذهبی باقی مانده است. تنها حزبی که ساختار سیاسی مستقلی داشت و متأثر از ابوالاعلی مودودی تأسیس شد و هم‌اکنون قاضی حسن احمد رهبری آن را در دست دارد، «جماعت اسلام» است (مطلبی جونفانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۱). در واقع جامعه پاکستان نه تنها به لحاظ سیاسی به گروه‌های متعدد خرد و کلان تقسیم می‌شود؛ بلکه از جانب مذهبی نیز علاوه بر فرقه‌های عمده سنی و شیعه، هر یک از خود این فرقه‌ها به مسلک‌ها و گرایش‌های عدیده‌ای تقسیم می‌شود. ضمن اینکه از جهت طایفه‌ای و زبانی نیز وضعیت مشابه‌ای حکمفرماست (مسعودنیا و شاه‌قلعه، ۱۳۸۸: ۲۰۲).

پس می‌توان گفت، مذهب نقش بسزایی در تشکیل کشور پاکستان ایفا کرده است. از لحاظ آمار ۹۸ درصد از جمعیت این کشور را مسلمانان تشکیل می‌دهند که اکثریت آن‌ها پیرو مسلک‌های حنفی و شافعی هستند. نکته قابل توجه این است که واژه دولت-ملت در کشورسازی پاکستان تأثیر نداشته، بلکه مذهب سبب همگرایی گروه‌ها و فرقه‌ها شده است (دانشور، ۱۳۹۰: ۶۶). افراط‌گرایی در بخش‌هایی از این سرزمین به صورت جریانی هدفدار و به شدت فعال با اتکا به رویکردهای خشن و مسلحانه در صدد دستیابی به اهداف ایدئولوژیک و راهبردی خود است. مهم‌ترین راهبرد این طیف، بهره‌گیری از فرهنگ جهادگرایی در پاکستان است. گروه‌های افراطی در پاکستان به اقتضای اینکه دارای ریشه‌ها و درونمایه فکری-عقیدتی هستند و اهداف آرمان‌گرایانه‌ای را در چارچوب‌های اسلامی یا قومی-ملی تعقیب می‌کنند، دارای ماهیتی بسیار پویا هستند (کرم‌زادی، ۱۳۹۵: ۱۲۱-۱۲۲). همین امر سبب شده تا نزاع میان شیعیان و سنی‌های افراطی، باعث حوادث خونینی در پاکستان شود. ناآرامی‌های فرقه‌ای در بخشی از مناطق و شهرها در کراچی، کوئته و ایالت پنجاب و مرزهای شمال‌غربی در مجاورت با افغانستان دیده می‌شود. این

امر منجر به افزایش منازعات فرقه‌ای و درگیری‌های منطقه‌ای و در نهایت کشته‌شدن بیش از ۳۰۰۰ نفر از اهالی مناطق برخی شهرهای کراچی، پنجاب و مرزهای مجاور با افغانستان شده‌است (همان).

۳- عوامل مؤثر در افراط‌گرایی فرقه‌ای پاکستان

در پاکستان وجود بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از مهم‌ترین دلایل رشد بنیادگرایی مذهبی در این کشور است (مسعودنیا و نجفی، ۱۳۹۰: ۸۸). این بحران‌ها بر شرایط سیستمی منطقه تأثیرات جدی بر جای می‌گذارد و عامل ایجاد تنش در ارتباط با همسایگان مرزی از جمله ایران و هند به‌عنوان قدرت‌های مستقل و مطرح در زیرسیستم خاورمیانه می‌شود (Rafique, 2014: 128-131). در واقع، ساختارهای مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، جغرافیایی در کنار عوامل بیرونی به‌مثابه شرایط تسهیل‌کننده ظهور این پدیده و تهدیدکننده ایران و هند بوده‌اند. در ذیل به مهم‌ترین عوامل فرقه‌گرایی و تشدید آن در پاکستان اشاره می‌شود:

۳-۱- عوامل زمینه‌ساز داخلی

۳-۱-۱- وضعیت اجتماعی - فرهنگی

ساختار گروه‌های اسلامی کشور پاکستان، ساختار فرقه‌ای است که بر مبنای اعتقادات و باورهای خصمانه مذهبی خاصی استوار شده‌است. این ساختار مذهبی و سنتی، زمینه‌های رشد تکثر فرهنگ دینی را بیش از پیش تقویت کرده‌است. پس از جدایی پاکستان از هند و شکل‌گیری نظام دینی در این کشور، فضای مناسب برای رشد فرهنگ مذهبی افراطی ایجاد شد و جمهوری اسلامی که شاکله نظام سیاسی جدید را شکل داده‌بود، بیشترین زمینه را برای جریان‌های فرقه‌ای افراطی فراهم کرد (دهقان، ۱۳۹۶: ۱۱۵-۱۱۷). در واقع، پاکستان به‌دلیل فقر فرهنگی و نفوذ روحانیون متعصب و مخالف شیعه، از عمده‌ترین مراکز تبلیغ وهابیت در میان کشورهای اسلامی است (مسعودنیا و نجفی، ۱۳۹۰: ۱۰۳). یکی از مهم‌ترین دلایل فرقه‌گرایی در پاکستان، سطح پایین سواد در این کشور است. به‌طوری که نرخ بی‌سوادی در این کشور حدود ۶۸ درصد است و فقط ۳۰ درصد از بچه‌ها به مدرسه راهنمایی وارد می‌شوند. این شرایط اقتصادی و اجتماعی خود باعث بالارفتن سطح انتظارات مردم شده و عدم‌تغییر شرایط جامعه افراد را ناامید کرده و باعث پیوستن آن‌ها به گروه‌های مختلف بنیادگرا می‌شود (احمدی و بیدالله‌خانی، ۱۳۹۱: ۲۵). از طرف دیگر، این امر سبب شده تا مدارس مذهبی به سرعت و شدت گسترش یابند.

یکی از مشخصه‌های منحصربه‌فرد سیستم فرهنگی و آموزشی پاکستان، بحث مدارس مذهبی در این کشور است؛ مدارس که نقش غیرقابل‌انکاری در گسترش افراط‌گرایی ایفا می‌کنند. کارکرد اصلی این مدارس، آموزش نیروهای اسلام‌گراست. در این مدارس عمدتاً، آموزش‌های مذهبی داده می‌شود (مسعودنیا و نجفی، ۱۳۹۰: ۹۶). افزایش مدارس و همین‌طور تعداد طلاب علوم دینی عامل افزایش قدرت بنیادگرایی و جذب این طلاب توسط گروه‌های فرقه‌ای و بنیادگرا بوده‌است. بسیاری از مجاهدان و رهبران طالبان، از جمله ملاعمر در مدارس مذهبی پاکستان آموزش دیده‌اند؛ از این‌رو نقش مدارس مذهبی در تحولات پاکستان بارز و مشخص است. بدین ترتیب، مراکز تعلیمی در پاکستان، یکی از پایگاه‌های آموزش و تربیت بنیادگرایان اسلامی است که با جذب جوانان اسلام‌گرا از سرتاسر جهان اسلام و غرب، آنان را به مهره‌های شبکه پیوسته بنیادگرایان در جهان تبدیل کرده است (میرزایی، ۱۳۹۲: ۱۷۳). از سوی دیگر باید در نظر داشت، روند هویت‌سازی در تشدید تفرقه فرقه‌ای تأثیر زیادی دارد؛ مضاف بر اینکه اسلام در زندگی جوامع منطقه، بیش از هر چیز حضور داشته و تفاوت‌های فرقه‌های متعدد آن بر بستر ژئوپلیتیکی، مفاهیم قابل‌ملاحظه‌ای ایجاد می‌کند؛ اما در پی وقایع بهار عرب، به یک‌باره این روند شدت یافت و به خونریزی‌هایی با تمامی مظاهر جنگ فرقه‌ای انجامید (اکبری، ۱۳۹۵: ۱۴).

۲-۱-۳- وضعیت اقتصادی

یکی از ریشه‌های گسترش تنش‌های فرقه‌ای و پرورش گروه‌های تروریستی، فقر اقتصادی است (مسعودنیا و نجفی، ۱۳۹۰: ۹۳). این عامل از یک طرف باعث شده تا کمک اقتصادی و نظامی هنوز اهرم اصلی واشنگتن برای اعمال نفوذ بر سیاست خارجی اسلام‌آباد باشد؛ به طوری که پاکستان در سال ۲۰۱۷، ۱٫۳ میلیارد دلار کمک نظامی از آمریکا دریافت کرده‌است (Ghosh, 2017b: 16). از طرف دیگر، شرایط بد اجتماعی و اقتصادی، اهرم خوبی برای بسیج مردان ناراضی به‌وسیله مدارس مذهبی شده‌است. این بسیج ناراضیان از طریق ایدئولوژی دینی باعث شد تا جنبش طالبان به‌مثابه سوختی باشد که این آتش را شعله‌ورتر و پایه‌های آن را تثبیت کرد (احمدی و بیدالله‌خانی، ۱۳۹۱: ۲۴). در واقع یکی از عوامل مؤثر در گرایش مردم پاکستان به‌خصوص جوانان به مدارس مذهبی، فقر و ضعف بنیه مالی خانوارها در پاکستان است (مسعودنیا و شاه‌قلعه، ۱۳۸۸: ۱۹۷). بی‌توجهی به سطح آموزشی و فرهنگی نواحی کمتر توسعه‌یافته، زمینه مساعدی را برای فعالیت تبلیغی جریان‌های سلفی و مدارس مذهبی در این کشور به‌وجود آورده که همین امر، عامل

مهمی برای جذب جوانان مستعد فرقه‌گرایی و ازلحاظ طبقاتی ضعیف (با انگیزه پاداش آخروی یا مادی) به وجود آورده است (نظری و پیرانی، ۱۳۹۶: ۸۵-۸۱).

۳-۲- عوامل زمینه‌ساز سیستمی

۳-۲-۱- حمله شوروی به افغانستان

با حمله شوروی به افغانستان و هراس از اشغال کامل این کشور توسط ارتش سرخ شوروی، آمریکا از پاکستان به‌عنوان یک کشور پشتیبان استفاده کرد و حیاط‌خلوتی برای نیروهای جهادی و ائتلاف مبارزان افغان به وجود آورد. پاکستان مأموریت یافت تا از طریق ارتش، مجاهدان افغان را کمک نظامی و اطلاعاتی دهد و دلارهای عربستان سعودی و حمایت راهبردی آمریکا شرایطی را ایجاد کرد تا به هر نحوی از سقوط افغانستان جلوگیری به عمل آید و این مقاومت تا سال ۱۹۸۹ ادامه یافت و جنگ ۹ ساله شوروی با افغانستان با خروج نیروهای سرخ از خاک این کشور به پایان رسید (مهرآرا، ۱۳۹۰: ۷۱-۷۰)؛ بنابراین اشغال افغانستان در سال ۱۹۷۹ توسط نیروهای ارتش سرخ شوروی سابق، موازنه قوا در جنوب آسیا را برهم‌زد و کمک شایانی به رشد بنیادگرایی در پاکستان کرد؛ زیرا جهاد در افغانستان مهم‌ترین مؤلفه در رشد بنیادگرایی اسلامی در پاکستان بوده است. اشغال افغانستان توسط شوروی، پاکستان را به کانون نفوذ آمریکا و غرب در برابر نفوذ کمونیسم و مبارزه علیه آن تبدیل کرد؛ به‌همین دلیل غرب و جهان اسلام با احساس خطر از تغییر موازنه قوا به‌علت پیشروی کمونیسم به سمت جنوب ائتلافی پنهانی و مشترک علیه خطر کمونیسم در این منطقه شکل داده و به حمایت از مجاهدان افغان که جنبشی علیه حمله شوروی شکل داده بودند، برخاستند (مسعودنیا و نجفی، ۱۳۹۰: ۹۹). همچنین سازمان سیا با همکاری پاکستان و سرویس اطلاعاتی این کشور آی.اس.آی و حمایت‌های مالی عربستان سعودی سعی کرد بنیادگرایان اسلامی را از سراسر جهان برای جهاد در افغانستان فراخواند و آموزش این افراد را برعهده گرفت؛ به‌طوری که بین سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۹۲، ۳۵۰۰۰ افراطی مسلمان از ۴۳ کشور اسلامی خاورمیانه و شمال و شرق افریقا، آسیای مرکزی و خاور دور زیر آتش با مجاهدان افغان آزمون سخت جنگ افغانستان را از سر گذراندند. هزاران مسلمان افراطی دیگر از کشورهای مختلف در صدها مدرسه جدیدالتأسیس پاکستان و در امتداد مرز افغانستان که حکومت نظامی ضیاءالحق از آن‌ها حمایت مالی می‌کرد، به تحصیل مشغول شدند. درنهایت بیش

از ۱۰۰۰۰۰ مسلمان تندرو با پاکستان و مجاهدان افغان تماس مستقیم داشتند و از ایده جهاد تأثیر پذیرفتند (رشید، ۱۳۷۹: ۲۰۴).

۲-۲-۳- کشورهای استعماری به‌ویژه آمریکا

دولت‌های استعماری برای مقابله با نفوذ و گسترش اسلام و جلوگیری از بسط قلمرو حکومت اسلام و اجرای طرح‌های استعماری خود در خاورمیانه و آسیا به اقدامات مختلفی روی می‌آوردند؛ یکی از این اقدامات طرح مسائل مذهبی و فرهنگی است. اختلافات فرهنگی، مذهبی و ایدئولوژیکی از مهم‌ترین عوامل آسیب‌پذیری جهان اسلام به‌شمار می‌رود که به‌راحتی بهانه‌های درگیری داخلی را پروراند. وجود فرقه‌های مذهبی در جهان اسلام دستاویزی برای اختلافات بیشتر بوده و غربیان با حمایت از فرقه‌های جدید بر تنش‌های مذهبی افزوده‌اند. آن‌ها با این اهداف، اساس و اصول اسلامی را مورد هدف قرار می‌دهند، اسلام را به نابودی می‌کشاند و کتاب آسمانی مسلمانان و ارزش‌های مهم عقیدتی آنان را مخدوش می‌کنند. یکی از مهم‌ترین کشورهای استعماری که مقصد این سیاست‌ها بوده، کشور پاکستان است. بنیادگرایی محصول جریان وسیع، هدایت‌شده و بلندمدتی است که یک سر آن به سیاست مهار دوجانبه آمریکا و محاصره همه‌جانبه ایران پیوند دارد و سر دیگر آن به منافع استراتژیک و اقتصادی بعضی از کشورهای منطقه به‌ویژه پاکستان بسته است (امیراحمدی، ۱۳۸۰: ۴). برنامه‌های ایالات متحده بر پایه تحریک و برانگیختن اختلافات اجتماعی، قومی و فرقه‌ای و تجزیه سیاسی است که در نهایت به فروپاشی قلمرو پاکستان می‌انجامد. استراتژی آمریکا برای پاکستان مشابه آن چیزی است که در منطقه وسیعی از خاورمیانه و آسیای مرکزی اعمال شد (چوسودوفسکی، ۱۳۸۸: ۱۱۱).

۳-۲-۳- سیاست‌های ضیاءالحق و ارتش پاکستان

کودتای ژنرال ضیاءالحق باعث پیوند و تقویت دو مکتب جهادگر دیوبندی شبه‌قاره هند و مکتب سلفی برخاسته از عربستان سعودی شد؛ پیوندی که حاصل آن شکل‌گیری هزاران مدرسه مذهبی در پاکستان بود که برای جنگ در افغانستان، جهادگر تربیت می‌کردند؛ به‌عبارت دیگر، ثروت نفتی اعراب، تسلیحات غرب و هماهنگی پاکستان، جهادگرانی تربیت کرد که آشکارا تحت تأثیر عقیدتی دو مکتب دیوبندی و سلفی وهابی قرار داشتند. مشکلی که بعداً در قالب تمایلات فرقه‌گرایانه ظهور کرد و به چالش مذهبی در داخل پاکستان دامن زد. وجود تضاد و اختلاف برداشت دو

مکتب فقهی، سنی و شیعه که سابقه تاریخی داشت، با رشد مکاتب جهادگر دیوبندی-سلفی، به شدت خود را در تجدید اختلاف سنتی سنی- شیعه در پاکستان بروز داد (ملازهی، ۱۳۸۶: ۶۲). از طرف دیگر ارتش این کشور نیز در تشدید فرقه‌گرایی این کشور نقش مهمی را ایفا کرده‌است. ارتش به دلایل استراتژیک و نیز به لحاظ الزامات اقتصادی نزدیکی با غرب را حیاتی می‌یابد؛ در حالی که نفس بنیادگرایی بر شورش در برابر ارزش‌های غربی استوار است. بنیادگرایان مخالفی با ارتش و دخالت آن در زندگی اجتماعی ندارند؛ به این شرط که کارها در چارچوب ارزش‌های آن‌ها پیش‌رود. از این رو بود که در دوران ۱۱ ساله حکومت ضیاءالحق نزدیکی و هماهنگی چشمگیری میان رهبران فرقه‌های مذهبی و فرماندهان ارتش وجود داشت. دخالت ارتش در سیاست، فضایی مناسب برای رشد بنیادگرایی در پاکستان پدید آورده و میدان را برای نیروهای دیگر بسیار تنگ کرده‌است (دهشیار، ۱۳۸۶: ۵). در دوره مشرف نیز، ارتش به فرماندهی این ژنرال برای تضعیف نوازشریف دست به دامان نیروهای تندور زد. در سال‌های ۱۹۹۹-۱۹۹۸ خشونت فرقه‌ای در پاکستان و تندروی ستیزه‌جویانه در کشمیر شدت گرفت. در آستانه کودتای ۱۹۹۹ دو سوءقصد به نوازشریف از سوی گروه‌های مبارز که با ارتش ارتباط داشتند، رخ داد. ارتش با تشویق تندروی بیشتر در گفتمان اسلام‌گرایان و پشتیبانی از نیروهای تندرو به فکر برهم‌زدن روابط مسلم‌لیگ با حوزه‌های انتخاباتی‌اش افتاد تا اسلام‌گرایی تا آن اندازه رادیکالیزه شود که امکان تشکیل یک ائتلاف راست‌میانه از میان برود (نصر، ۱۳۸۶: ۲۹-۲۸).

۴-۲-۳- کشمیر

یکی از عوامل دیگری که در فرقه‌گرایی کشور پاکستان تأثیر داشته، کشمیر است. از ابتدای استقلال پاکستان تاکنون کشمیر مهم‌ترین مسأله ارضی میان هند و پاکستان بوده‌است. پاکستان دخالت‌های مستمر در کشمیر به بهانه جمعیت مسلمان این ناحیه و نیز دستاویز قراردادن رشد افراط‌گرایی در کشمیر را دلیلی برای مداخلات گسترده خود در این منطقه می‌داند (بازدار و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۶۰). تداوم بحران کشمیر باعث شد اسلام معتدل در پاکستان تحت‌تأثیر فرقه‌گرایی دیوبندیسم به اسلام رادیکال تبدیل شود. تلاش برای جدایی کشمیر از هند در تعالیم مذهبی مدارس پاکستان یک وظیفه شرعی برای رهایی بخشی مسلمانان از یوغ هندوئیسم است و همین موضوع به عاملی برای رشد مدارس و علاقه جوانان مسلمان برای تحصیل در آن‌ها تبدیل شده‌است (شفیعی، ۱۳۸۴: ۳). براساس مطالعات دکتر غلام محمد جامعه‌شناس مشهور کشمیری،

بیشترین انگیزه جوانان کشمیری در انجام عملیات‌های تروریستی فرقه‌ای، بقا و تعالی روح در مقابل تعالیم هندوهاست. در نتیجه این رویکرد مذهبی که متأثر از مدارس مذهبی وهابی است، بین سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۱۷ بیش از ۵۰ حمله انتحاری در این منطقه توسط افراط‌گرایان مذهبی صورت گرفته است (Ghosh, 2017a: 15-16).

۵-۲-۳- انقلاب اسلامی ایران و شیعه‌زدایی

شیعیان تا اوایل دهه ۸۰ میلادی تشخیص سیاسی نداشتند و حزبی یا گروهی سیاسی به نام شیعیان وجود نداشت. تأکید ژنرال ضیاء‌الحق بر نقش اسلام در صحنه سیاسی پاکستان و احیای مناقشات مذهبی، حضور جهادگران عرب سلفی در پاکستان و شکل‌گیری سازمان‌های تروریستی ضدشیعی در این کشور مانند سپاه صحابه، به تدریج شیعیان را ترغیب به تلاش برای احیای هویت خود با الگوگیری از انقلاب اسلامی ایران در قالب مدارس دینی و سازمان‌های سیاسی کرد (ملازهی، ۱۳۸۶: ۶۳). انقلاب سال ۱۹۷۹ در ایران باعث شد تا کشورهای عرب منطقه به دلیل جلوگیری از نفوذ تشیع، سرمایه‌گذاری زیادی بر تبلیغ مسائل مذهبی کنند. کشور پاکستان به دلیل جمعیت زیاد و فقر مضاعف، یکی از بهترین محیط‌های سرمایه‌گذاری برای مقابله با نفوذ ایران بود. ظهور نیروهای ضدشیعی از جمله سپاه صحابه و اهل حدیث به دلیل مقابله با نفوذ ایران در منطقه به وجود آمد. واکنش دنیای عرب به رهبری عربستان سعودی به چالش کشیدن انقلاب اسلامی ایران، ائتلاف و تلاش در جهت ترویج اسلام سیاسی سنی با رویکرد وهابی و محافظه‌کارانه در منطقه بود. پاکستان یکی از مهم‌ترین عرصه‌های رقابت این دو کشور بود (شفیعی و قلیچ‌خان، ۱۳۸۹: ۳).

۶-۲-۳- عربستان

کشور بعدی که شاید مهم‌ترین نقش را در شکل‌گیری گروه‌های افراط‌گرا در پاکستان و از جمله گروه تحریک طالبان داشته، عربستان سعودی است. وهابیان سعودی از شهریور ۱۳۶۸، به بهانه کمک‌های آموزشی و انسان‌دوستانه به مهاجران افغان ایالات بلوچستان، مراکز متعددی با عنوان مؤسسه الدعوة الاسلامیه، اداره الاسرا، مؤسسه مکتبه‌المکرمه‌الخیریه و مؤسسه المسلم تأسیس کردند و از طریق کمک‌های مالی، فرهنگ ضدشیعی و ماهیت و سیاست‌های خود را تبلیغ می‌کردند (احمدی و بیدالله خانی، ۱۳۹۱: ۲۸). دولت عربستان به گرایش‌های همفکر، یا نزدیک به خود کمک‌های معنوی و مادی زیادی می‌کند و در به‌جریان‌انداختن اهل حدیث اهل سنت رونق

می‌بخشد (فرمانیان، ۱۳۸۸: ۱۶). تبلیغ وهابیت یکی از اصول سیاست خارجی عربستان سعودی در منطقه بوده و در میان کشورهای اسلامی، پاکستان در اولویت این تبلیغ قرار گرفته‌است. اعزام مبلغان وهابی به مراکز اسلامی پاکستان، دعوت از استادان و شخصیت‌های مذهبی در جهت مسافرت به عربستان سعودی و اعطای بورس تحصیلی، کمک‌های مالی تبلیغ در موسم حج و توزیع گسترده کتب، سی‌دی و نشریات تبلیغی علیه شیعیان و کافر و واجب‌القتل (مهدورالدّم) دانستن آنان از جمله مهم‌ترین اقدامات این فرقه بوده‌است. در حال حاضر اکثر ائمه جماعت مساجد پاکستان توسط مدارس علمیه عربستان تأمین می‌شود و فرقه دیوبندی جزء مذهب حنفی و از دسته وهابیت، ۲۵ درصد از جمعیت اهل تسنن پاکستان را تشکیل می‌دهند که پشتون‌های آنان با گرایشات سلفی‌گری، طالبان افغانستان و پاکستان را تشکیل داده‌اند (دانشور، ۱۳۹۰: ۴۷). عربستان سعودی علاوه بر ساخت مساجد، دانشگاه‌ها و مدارس مذهبی، مراکز تبلیغاتی متعددی ایجاد کرده‌است. هدف اصلی این مراکز، تبلیغ اندیشه وهابیت و مبارزه ایدئولوژیک با شیعیان است (مسعودنیا و نجفی، ۱۳۹۰: ۱۰۴). بر این اساس، فرقه‌گرایی در سیاست داخلی و خارجی عربستان، عامل مهمی در مدیریت تحولات کشورهای اسلامی بوده‌است. این دولت وقایع منتج به بهار عربی را در کشورهای اسلامی با مفهوم فرقه‌گرایی پیوند داد. عربستان با ابزار مالی، سیاسی، نظامی و فرهنگی به ترویج و گسترش افراط‌گرایی فرقه‌ای دامن می‌زند؛ چراکه تفکر فرقه‌گرایی در جهان اسلام قرابت نزدیکی با اندیشه وهابیت دارد. از طرف دیگر، ایدئولوژی شیعه و ماهیت ضدافراط‌گرایی جمهوری اسلامی ایران نیز عاملی برای شکل‌گیری افراط‌گرایی فرقه‌ای تحت‌تأثیر عربستان در پاکستان است (Hammond, 2013: 26).

۴- چالش‌های فرقه‌گرایی پاکستان برای جمهوری اسلامی ایران

با توجه به اینکه اعتقادات مذهبی چارچوب‌های غیرمنعطفی دارند و درعین حال، امکان چانه‌زنی درباره آن‌ها وجود ندارد؛ تقویت گفتمان مذهبی و فرقه‌ای عامل بسیاری از تنش‌ها، بحران‌ها و جنگ‌های خونین در سطح داخلی بوده (مثل عراق، پاکستان و لبنان) یا موجب ایجاد فضای امنیتی، رئالیستی و رقابتی میان دولت‌های منطقه شده‌است (نصرالهی، ۱۳۸۹: ۲۰۳). با گسترش افکار رادیکال مذهبی، موجی از فرقه‌گرایی افراطی در اطراف ایران شکل گرفت. از یک سو، در وجه نرم‌افزاری، حجم فتواها و فشار دیپلماتیک علیه شیعیان و سیاست خارجی ایران افزایش چشمگیری یافت و از سوی دیگر، ضمن اقدامات بی‌سابقه‌ای از قبیل قتل عام شیعیان در پاکستان و

افغانستان و عراق، تهدیدات مربوط به امنیت و منافع ملی ایران عینیت یافت. در این میان باید توجه کرد که سلفی‌های افراطی می‌توانند افکار عمومی اهل سنت را علیه شیعیان و ایران برانگیزند. همچنان که زرقاوی، نظر برخی از اهل سنت عراق را نسبت به ایران منفی کرد و این ایده را ترویج داد که «صفوی‌های جدید» در حال تصرف قلمرو تاریخی اهل تسنن هستند؛ بنابراین، گسترش فرقه‌گرایی را نمی‌توان به اقدامات دینی تقلیل داد، بلکه این اقدامات دارای ابعادی امنیتی با مقیاس تأثیرات ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی است (ذوالفقاری و عمرانی، ۱۳۹۶: ۱۸۶؛ کهرازه و همکاران، ۱۳۹۶: ۷-۶).

در واقع یکی از مهم‌ترین شاخص‌های جغرافیای انسانی جمهوری اسلامی ایران، وجود موزائیک‌های قومی-فرقه‌ای است که در استان‌های مرزی محسوس‌تر است و هرگونه گسترش خشونت‌های فرقه‌ای در کشورهای همسایه براساس قانون مجاورت، می‌تواند به شهرهای مرزی جمهوری اسلامی ایران نیز تسری یافته و ضرایب انتظامی امنیتی استان‌های مرزی را با چالش‌های جدی مواجه کند. به عبارتی دیگر، یکی از کانون‌های تهدید نرم‌افزاری امنیت ملی، افزایش اصطکاک و تداوم تنش‌های فرقه‌ای در پاکستان و تسری ناامنی به استان‌های مرزی است که می‌تواند به‌عنوان یک ابزار مداخله‌جویانه قدرت‌های فرامنطقه‌ای مستقر در منطقه با رویکرد بحران‌سازی، امنیت‌زدایی، امتیازگیری و ایجاد تنش‌های چندبُعدی در داخل جمهوری اسلامی ایران به‌کار گرفته شود؛ به طوری که در دهه‌های اخیر، ایالات متحده آمریکا سیاست خصمانه چندبُعدی را برای تضعیف نظام جمهوری اسلامی ایران در ساختار امنیتی منطقه دنبال می‌کند که تنش‌سازی فرقه‌ای، گسترش ایران‌هراسی و بهره‌برداری ابزاری از سازمان‌های تروریستی منطقه‌ای برخی از مصادیق آن هستند (احمدی‌پور و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۲). به اعتقاد فرقه‌های وهابی در پاکستان:

- ۱- پاکستان باید یک کشور کاملاً سنی باشد.
- ۲- شیعیان چون مسلمان نیستند، باید یک اقلیت محسوب شوند.
- ۳- پاکستان باید کلیه روابط سیاسی و اقتصادی خود را با جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کشور شیعه قطع کند.
- ۴- باید از اقلیت سنی در کشورهای همسایه از جمله ایران حمایت معنوی و مادی انجام شود (دانشور، ۱۳۹۰: ۴۷).

پاکستان تلاش‌های تعمده‌ای برای ناامن کردن مناطق شرقی ایران انجام می‌دهد و با عدم‌پایش مرزهای خود، تساهل در برخورد و همکاری با گروه‌های تروریستی، مناطق شرقی ایران را ناامن کرده‌است؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از کسانی که با ملی‌گرایی بلوچ آشنایی دارند، رشته‌های پیوند میان گروهک تروریستی «جندالله» و دستگاه اطلاعاتی پاکستان را تأیید کرده‌اند (پیشگاهی‌فرد، ۱۳۹۱: ۱۲۶). نکته‌ی حائز توجه و اهمیت در حادثه‌های تروریستی در مناطق جنوب‌شرق ایران، امنیت تروریسم در خاک پاکستان است. حوادث تلخ شهادت هموطنان‌مان در سال‌های اخیر در مرزهای شرقی و جنوب‌شرقی کشور، مبین این حقیقت است که ساماندهی و هدایت جریان‌های تروریستی از خاک پاکستان صورت می‌گیرد و تروریست و عوامل نفوذی به‌راحتی قادر به عبور از مرزهای این کشور به داخل ایران و بازگشت دوباره هستند (احمدی‌پور و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۳).

۵- تأثیرات فرقه‌گرایی بر قوم بلوچ

مرز دو کشور ایران و پاکستان از نظر جداسازی قوم بلوچ و توزیع و پراکندگی آن، از جمله مرزهای تحمیلی محسوب می‌شود (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹: ۴۵). با وجود متغیّر فرقه‌گرایی و مسأله شیعه و سنی، مسأله قومیت و بلوچستان بین دو کشور به‌عنوان یک متغیّر ژئواستراتژیک باقی‌مانده‌است. نواحی بلوچ‌نشین دو کشور به‌علت ویژگی‌های ژئوپلیتیکی، زمین‌های بحران‌زایی و ناامنی زیادی دارند (کریمی‌پور، ۱۳۸۱: ۱۶۱)؛ از این رو، ظهور و رشد گروه‌های قومی و مذهبی و حامی فعالیت‌های مسلحانه و نیز رشد و ظهور گروه‌های فکری-مذهبی-سلفی و فرقه‌گرایی افراطی، پدیده‌ی مهمی در عرصه‌ی مسائل قومی در شرق کشور است که می‌تواند نمود اساس تحول در بنیان مسائل قومی در بلوچستان تلقی شود و با توجه به حضور و فعالیت گروه‌های فرقه‌ای مذهبی رادیکال در پاکستان و افغانستان و ارتباطات ایدئولوژیک و احتمالاً سازمانی این گروه با عناصر مذهبی افراطی و خشونت‌گرای قومی در ایران و عدم حاکمیت کامل سیاسی و امنیتی این کشورها بر قلمرو و سرزمین و فعالیت این گروه‌های افراطی اهل سنت در مرزهای شرقی ایران، پیچیدگی و اهمیت امنیتی این تحول در روند مسائل قومی در منطقه بیشتر شده‌است. روحانیون سلفی در منطقه (شرق ایران) که اغلب از مدارس دینی هند و پاکستان به‌منظور ترویج افکار بینادگرایانه اعزام شده‌اند، سبب شده‌است بلوچستان ایران به یکی از مناطق مرکزگریز تبدیل شود (کشاوری، ۱۳۹۱: ۱۴۲-۱۴۱). بسیاری از رهبران مذهبی بلوچ در خارج از کشور در کشورهای عربستان، پاکستان و هند تحصیل کرده یا تحصیل می‌کنند یا خواه ناخواه از اندیشه‌های حاکم‌بر

فضای حوزه‌های علمی آن‌ها متأثر می‌شوند. بازگشت این مولوی‌ها با توجه به اندوخته‌های علمی در کشوری که تحصیل کرده‌اند و نیز علمای مدعو پاکستانی برای آموزش علوم دینی در بلوچستان ایران، مناسب‌ترین پوشش برای فعالیت و هابیون است. مسأله و هابیت و گسترش آن در استان سیستان و بلوچستان به پشتوانه مالی عربستان سعودی و سایر کشورهای خارجی است. از دیدگاه و هابیت این بخش از ایران دارای شرایط مناسب برای تبلیغ و توسعه فرقه و هابیت است؛ از جمله:

۱- وجود اهل سنت که نسبت به تشیع در اکثریت قاطع هستند.

۲- آزادی عمل و هابیون در پاکستان و نیز کشیده شدن دنباله قومی بلوچ‌های ایرانی به خارج از

کشور، زمینه فعالیت و تبلیغات و هابیون را تسهیل می‌کند.

۳- سکونت بلوچ‌های حنفی مذهب در نوار مرزی کشور.

۴- فقر اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و تفاوت‌های مذهبی مرکز و پیرامون در ایران.

ظهور رادیکالیسم خشن قومی و مذهبی در بلوچستان را می‌توان تحول مهمی در قلمرو، چالش‌ها و مسائل قومی در ایران طی چند سال اخیر دانست. حمله‌های مکرر به نیروهای نظامی - امنیت، گروگان‌گیری مردم و نیروهای نظامی، حملات انتحاری بمب به مساجد و مراسم مذهبی شیعیان و حملات انتحاری به مراکز انتظامی و مسئولان نظامی، نمونه رادیکالیسم و خشونت‌گرایی قومی در بلوچستان است که نتیجه آن کشته و مجروح شدن ده‌ها نفر در سال‌های گذشته بوده که خشونت‌بارترین آن‌ها در سال ۱۳۸۹ اتفاق افتاده است (کشاورز، ۱۳۹۱: ۱۴۱). از طرف دیگر، واشنگتن به ایجاد بلوچستان بزرگ که مناطق بلوچ‌نشین پاکستان و ایران و احتمالاً بخشی از افغانستان را جدا خواهد کرد، علاقه دارد؛ به همین دلیل آمریکا از ناسیونالیسم بلوچ‌ها برای ایجاد آشوب و شورش در استان سیستان و بلوچستان ایران استفاده می‌کند (چوسودوفسکی، ۱۳۸۸: ۱۱۲).

۶- مهم‌ترین فرصت‌های ازدست‌رفته ایران

۶-۱- بالفعل نشدن پتانسیل‌های بالقوه جنوب شرقی کشور

جنوب شرقی ایران واجد مزیت‌های ژئوپلیتیکی مهمی برای ایران است که این کشور را به‌عنوان وزنه‌ای در سیستم بین‌المللی و سیستم جهانی در قرن ۲۱ مطرح کند. جنوب شرقی ایران از دید پتانسیل‌های اقتصادی دارای سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. ۳۰۰ کیلومتر مرز آبی در کرانه‌های دریای عمان و اشراف این منطقه بر یکی از مهم‌ترین و استراتژیک‌ترین راه‌های آبی

جهان، همسایگی با افغانستان و پاکستان و نزدیکی به کشورهای آسیای میانه که دسترسی به دریا ندارند، ویژگی برجسته‌ای به این منطقه بخشیده‌است. دریای عمان بخشی از حوزه استراتژیک اقیانوس هند، یکی از پنج حوزه استراتژیک جهان و گذرگاهی بااهمیت به‌سوی خاورمیانه، جنوب‌شرقی آسیا، شبه‌قاره هند، سراسر آسیای جنوبی و جنوب‌شرقی است که روزانه میلیون‌ها بشکه نفت و حجم کلانی از کالا و سرمایه از این راه مبادله می‌شود. اهمیت ویژه کرانه‌های دریای عمان در پرتو هدف‌هایی چون تأمین امنیت خلیج فارس و تنگه هرمز، دسترسی مستقیم به دریاهای آزاد، افزایش قلمرو آبی ایران در دریای عرب و اقیانوس هند، رویارویی بی‌واسطه با دشمن و اثرگذاری بر کرانه‌های جنوبی خلیج فارس، رویارویی احتمالی با خطرهای برآمده از شبه‌قاره هند آشکارتر می‌شود. همه این‌ها به کرانه‌های دریای عمان به‌ویژه چابهار، جاسک و خلیج گواتر، در استراتژی‌های پدافندی ایران جایگاه ویژه می‌بخشد (کریمی‌پور، ۱۳۸۱: ۳۴). همچنین، کرانه‌ها و بنادر دریای عمان مناسب‌ترین جایی است که افغانستان و آسیای میانه محاط در خشکی، از آن می‌تواند با آب‌های آزاد پیوند یابد. این کرانه‌ها چه از لحاظ دسترسی مستقیم به آب‌های آزاد و چه از لحاظ برخورداری از امنیت بیشتر، می‌تواند پذیرای کالاهای وارداتی و صادراتی بیشتری باشد و رفته‌رفته از بار سنگینی که بر دوش بندرهای ایرانی در خلیج فارس است بکاهد. با امکانات بالقوه جغرافیایی مانند وجود خلیج‌ها و بریدگی‌های ساحلی طبیعی پیرامون منطقه، توسعه بندرها در کرانه‌های دریای عمان چندان دشوار نیست (حسن پورپویان و همکاران، ۱۳۸۸: ۵۴-۱۵۵)؛ اما فعالیت‌های تروریستی با ایجاد رعب و وحشت و ناامنی، سبب فرار سرمایه‌ها و ترس از سرمایه‌گذاری، رکود گردشگری، افزایش هزینه‌های عمرانی به‌دلیل بی‌ رغبتی شرکت‌ها برای فعالیت در چنین مناطقی، ترس مردم از همکاری با دولت، مهاجرت افراد و مسائلی از این دست شده و در فرایند توسعه محلی که از مقدمات مدیریت بهینه مرزهاست، خلل ایجاد کرده‌است (پیشگاهی‌فرد و میرزاده‌کوهشاهی، ۱۳۹۰: ۱۲۹)؛ در نتیجه از استعدادهای بالقوه‌ای که این منطقه دارد استفاده نشده و بالفعل کردن آن‌ها در سایه کاهش تأثیرات فرقه‌گرایی بر جنوب شرقی کشور است.

۲-۶- عملی نشدن قرارداد خط لوله صلح

خط لوله ایران- پاکستان- هند در سال ۱۹۹۴ مطرح شد. براساس این طرح، طول خط لوله گاز ایران به هند از مسیر خشکی ۲۷۷۵ کیلومتر خواهد بود که ۱۱۱۵ کیلومتر آن در خاک ایران، ۷۶۰

کیلومتر آن در خاک پاکستان و ۹۰۰ کیلومتر در خاک هند و میزان گاز انتقالی بنابر توافق طرفین، در حدود ۲۷ میلیارد مترمکعب در سال خواهد بود (بهروزی‌فر، ۱۳۹۰: ۹۵)؛ اما تاکنون این پروژه به دلیل اختلافات سیاسی بین هند و پاکستان عملی نگشته‌است. در خرداد ۱۳۸۹ ایران و پاکستان به توافق نهایی در زمینه صادرات گاز ایران به پاکستان رسیدند و قرار شده‌است که از سال ۲۰۱۴، روزانه ۲۱/۵ میلیون مترمکعب گاز به پاکستان برای مدت ۲۵ سال صادر شود. به نظر می‌رسد جلب مشارکت و همکاری آن‌ها برای پیشبرد طرح خط لوله که قرار است از بلوچستان ایران و پاکستان بگذرد، بسیار کارگشا خواهد بود (قنبرلو، ۱۳۹۰: ۲۴۷). در صورتی که خط لوله صلح به مرحله عملیاتی برسد، ضمن ایجاد جو اعتماد بین طرفین، منجر به رفع بحران‌های منطقه‌ای و گره خوردن منافع کشورها به یکدیگر می‌شود؛ چراکه نفت و گاز سیاست ملی مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. شاید هیچ‌چیز به اندازه نفت و گاز در سیاست جهانی و تحولات ژئوپلیتیکی تأثیر نداشته‌است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۶۸). در این بین گاز طبیعی امروزه به‌عنوان یکی از اسباب قدرت به‌شمار می‌رود و کشورهای همچون روسیه توانسته‌اند با بهره‌گیری درست از منابع گازی، قدرت خود را در سطح جهان افزایش دهند. ایران در صورتی که بازارهای عمده تقاضاکننده گاز جهان را از آن خود کند، می‌تواند در آینده‌ای نه‌چندان دور، تأثیرات مثبت آن را ببیند؛ بنابراین در صورت عملی شدن خط لوله نه‌تنها ایران به بازارهای شرق آسیا مانند چین، کره جنوبی و ژاپن دست خواهد یافت؛ بلکه توسعه اقتصادی ایران افزایش یافته و امنیت ملی آن نیز بیش‌ازپیش می‌شود. در واقع دستیابی به بازارهای گاز طبیعی از طریق خط لوله، ایران را به یک قدرت تراز اول در جهان مبدل می‌کند؛ چرا که هژمونی انرژی توان و قدرت ایران را افزایش می‌دهد.

مشکلات بی‌ثباتی و فرقه‌گرایی در پاکستان باعث شده تا هنوز خط لوله صلح احداث نشود. به‌طور کلی سه مشکل عمده سیاسی بر سر راه پروژه خط لوله صلح وجود دارد که عبارت‌اند از:

- ۱- بی‌ثباتی‌های سیاسی در بلوچستان و نگرانی پاکستان از عبور خط لوله از این منطقه؛ ۲-
- منازعات هند و پاکستان و ترس از اینکه پاکستان از این خط لوله استفاده ابزاری بکند؛ ۳-
- مخالفت‌ها و کارشکنی‌های آمریکا در اجرای این پروژه. در واقع خط لوله (IPI) ایران، پاکستان و هند تهدیدی علیه تلاش‌های آمریکا در جهت مهار ایران نیز به‌شمار می‌آید (قنبرلو، ۱۳۹۰: ۲۴۶). با این حال، این واقعیت که گاز، ۵۳ درصد از ترکیب انرژی پاکستان را تشکیل می‌دهد، نباید مورد

غفلت قرار گیرد و همین امر پاکستان را مجبور می‌کند تا پروژه IPI (خط لوله صادرات ایران- پاکستان- هند) را در جهت تضمین رشد اقتصادی و به‌دست‌آوردن امنیت انرژی پی‌گیری کند (کوهن، ۱۳۹۶: ۲۰۹).

۷- نتیجه

کشور پاکستان با علت وجودی اسلام پا به نقشه سیاسی جهان گذاشت و پس از استقلال به‌عنوان یک کشور اسلامی تلاش کرد تا از تفکر اسلامی به‌عنوان یک عامل هویت‌بخش استفاده کند؛ اما در این زمینه نتوانست موفقیتی کسب کند. این کشور پس از استقلال درگیر فرقه‌گرایی مخرب‌تری شد؛ به‌طوری که امروزه به مرکز بنیادگرایی و فرقه‌گرایی تبدیل شده‌است که این امر پاکستان را به یکی از پرچالش‌ترین و بی‌ثبات‌ترین کشورهای جهان تبدیل کرده‌است؛ چراکه فرقه‌گرایی با خصیصه‌های خود مانند تمامیت‌گرا بودن، ریاضت‌جویی، تعصب، بنیادگرا بودن، جدایی از اجتماع کلی، به انواع تضادهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دامن زده‌است و با خردکردن هویت‌ها، مانع از شکل‌گیری یک هویت جمعی و حس تعلق به فضای ملی خواهدشد؛ در نتیجه با برهم‌زدن نظم اجتماعی و سیاسی باعث بروز کشمکش‌ها و خشونت‌ها شده‌است و به این ترتیب نقش مهمی در بی‌ثباتی‌ها دارد. مجموعه‌ای از عوامل مختلف در فرقه‌گرایی و تشدید آن در پاکستان نقش داشته‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: چگونگی شکل‌گیری کشور پاکستان، بحران‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، وضعیت خاص فرهنگی- اجتماعی، محرومیت و عدم‌رفاه و توسعه اقتصادی، مسأله کشمیر، حمله شوروی به افغانستان، سیاست‌های کشورهای استعماری به‌ویژه آمریکا، حمایت کشورهای عربی حوزه خلیج فارس به‌ویژه عربستان سعودی، پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ضعف ملت‌سازی، سیاست‌های اسلامی‌سازی ضیاءالحق، مدارس مذهبی، تنوع وسیع قومی-زبانی در کنار فرهنگ طایفه‌ای و قبیله‌ای، ضعف دولت در برخورد با گروه‌های تندرو و ارتش و سازمان اطلاعات پاکستان. این عوامل باعث شده تا تمایلات فرقه‌گرایانه ظهور کرده و چالش‌های مذهبی و فرقه‌ای در پاکستان تشدید شود. با توجه به همسایگی ایران با کشور پاکستان و وجود مرزهای تحمیلی در بین آن‌ها که منجر به جدایی قوم بلوچ از هم شده‌است، فرقه‌گرایی در پاکستان تهدیداتی را برای امنیت ملی ایران ایجاد کرده‌است؛ به‌طوری که باعث فعالیت‌های تروریستی در جنوب‌شرقی کشور شده و از این طریق چالش‌هایی برای امنیت ملی به‌وجود آمده‌است. در واقع این امر تروریسم و قاچاق کالا، منازعات مسلحانه فرقه‌ای، گروه‌های

تروریستی، عملیات انتحاری، بمب‌گذاری و گروگان‌گیری را افزایش داده‌است. در این بین آنچه که زمینه را برای فرقه‌گرایی و گسترش آن در جنوب‌شرقی کشور فراهم کرده‌است، فارغ از دخالت کشورهای بیگانه که مهم‌ترین نقش را در این مورد ایفا می‌کنند، بحث عدم توسعه‌یافتگی متوازن در سطح کشور است؛ به‌گونه‌ای که استان سیستان بلوچستان با توجه به پتانسیل‌های بالا، محروم‌ترین استان کشور است.

۸- منابع

- ۱- احمدی‌پور، زهرا؛ حیدری موصولو، طهمورث؛ میرجلالی، اکبر، تبیین عوامل ناامنی در جنوب شرق ایران، فصلنامه مطالعات اجتماعی، صص ۴۴-۱۳، تهران: شماره بیستم، ۱۳۹۰.
- ۲- احمدی، حمید؛ بیدالله‌خانی، آرش، طالبان پاکستان: علل پیدایش، ماهیت و چالش‌های امنیتی، فصلنامه سیاست، صص ۳۷-۲۱، تهران: دوره ۴۲، شماره ۱، بهار ۱۳۹۱.
- ۳- اشرف‌نظری، علی؛ پیرانی، شهره، نظریه هویت اجتماعی و بازنمایی کنش هویتی داعش، فصلنامه مطالعات ملی، صص ۹۸-۷۷، تهران: شماره دوم، ۱۳۹۶.
- ۴- اکبری، حمیدرضا، چگونگی نقش‌آفرینی داعش در مناسبات سیاسی خاورمیانه، جستارهای سیاسی معاصر، صص ۲۶-۱، تهران: شماره اول، ۱۳۹۵.
- ۵- امیراحمد، هوشنگ، بحران افغانستان و سیاست منطقه‌ای ایران، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، صص ۹-۴، تهران: شماره ۱۳۴-۱۳۳، ۱۳۸۰.
- ۶- بازدار، شهناز، بررسی و اولویت‌بندی عوامل واگرایی اثرگذار در روابط ایران و کشورهای اسلامی پیرامونی، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، صص ۱۷۷-۱۵۱، تهران: شماره دوم، ۱۳۹۵.
- ۷- بهروزی‌فر، مرتضی، بررسی امکان حذف ایران از خط لوله ناپاکو، فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی، صص ۹۶-۷۵، تهران: سال هشتم، شماره ۲۸، ۱۳۹۰.
- ۸- پیشگاهی‌فرد، زهرا؛ میراحمدی، فاطمه سادات؛ غلامی، بهادر، واکاوی ریشه‌ها و عوامل تشدیدکننده منازعات فرقه‌ای در پاکستان، دانشگاه تهران، معاونت پژوهشی دانشکده جغرافیا، ۱۳۹۱.
- ۹- پیشگاهی‌فرد، زهرا؛ میرزاده کوهشاهی، مهدی، تبیین موانع مدیریت بهینه مرزهای جمهوری اسلامی ایران و پاکستان، فصلنامه راهبرد دفاعی، صص ۱۰۷-۱۴۱، تهران: سال نهم، زمستان ۱۳۹۰.

- ۱۰- چوسودوفسکی، میشل، پاکستان و نبرد جهانی علیه تروریسم، ترجمه چشم‌انداز ایران، صص ۱۲۷-۱۲۰، تهران: اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۸.
- ۱۱- حافظ‌نیا، محمدرضا؛ کاویانی، مراد، نقش هویت قومی در همبستگی ملی (مطالعه موردی: قوم بلوچ)، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، صص ۴۶-۱۵، اصفهان: جلد ۲۰، شماره یک، ۱۳۸۵.
- ۱۲- حافظ‌نیا، محمدرضا، وضعیت ژئوپلیتیکی پنجاب در پاکستان، تهران، نشرالمهدی، ۱۳۷۹.
- ۱۳- حسن پور پویان، رضا؛ صابر، فرزاد؛ پارسایی، اسماعیل، ظرفیت‌های مکانی توسعه منطقه آزاد چابهار: فرصت‌ها، تنگناها و راهکارها؛ اطلاعات سیاسی-اقتصادی، صص ۱۶۵-۱۵۰، تهران: شماره ۲۷۳، ۱۳۸۸.
- ۱۴- دانشور، اسماعیل، وهابیت و ناامنی در پاکستان، پیام انقلاب، صص ۴۹-۴۶، تهران: شماره ۵، ۱۳۹۰.
- ۱۵- دهشیار، حسین، ستون‌های دوگانه بی‌ثباتی در پاکستان، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، صص ۱۳-۴، تهران: شماره ۲۴۰-۲۳۹، ۱۳۸۶.
- ۱۶- دهقان، یدالله و همکاران، تأثیر شکاف‌های اجتماعی بر شکل‌گیری و رشد افراط‌گرایی در سوریه، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، صص ۱۳۶-۱۱۱، تهران: شماره ۲۰، ۱۳۹۶.
- ۱۷- ذوالفقاری، مهدی؛ عمرانی، ابوذر، تأثیر ظهور داعش بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، صص ۱۹۵-۱۶۹، تهران: شماره دوم، ۱۳۹۶.
- ۱۸- رشید، احمد، طالبان، اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید، ترجمه اسدالله شفایی و صادق باقری، تهران: انتشارات دانش هستی، ۱۳۷۹.
- ۱۹- ستوده، علی‌اصغر؛ خزایی، جعفر، آسیب‌شناسی رشد جریان‌های تکفیری در خاورمیانه، فصلنامه علمی تخصصی جبل‌المتین، صص ۲۴-۵، تهران: سال سوم، شماره نهم، ۱۳۹۳.
- ۲۰- شفیعی، نوذر؛ قلیچ‌خان، غلامرضا، تبیین تأثیر رادیکالیسم اسلامی بر روابط ایران و پاکستان، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، صص ۱۵۸-۱۲۷، تهران: سال یازدهم، شماره ۴۲، تابستان ۱۳۸۹.
- ۲۱- شفیعی، نوذر، جایگاه پاکستان در رشد اسلام‌گرایی، همشهری دیپلماتیک، صص ۲۷-۲۰، تهران: شماره ۶۱، ۱۳۸۴.
- ۲۲- فرمانیان، مهدی، گرایش‌های فکری سلفیه در جهان امروز، مشکوه، صص ۱۰۴-۷۷، تهران: شماره ۱۰۴، ۱۳۸۸.

- ۲۳- قنبرلو، عبدالله، اقتصاد سیاسی پروژه انتقال گاز طبیعی به پاکستان در مناسبات راهبردی ایران و پاکستان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۹۰.
- ۲۴- کرم‌زادی، مسلم، سلفی‌گرایی جهادی- تکفیری و آینده ثبات سیاسی در منطقه خاورمیانه، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، صص ۱۴۲-۱۱۳، تهران: شماره اول، ۱۳۹۵.
- ۲۵- کریمی‌پور، یدالله، مقدمه‌ای بر ایران و همسایگانش؛ منابع تنش و تهدید، انتشارات جهاد دانشگاهی، تربیت معلم تهران، ۱۳۸۱.
- ۲۶- کشاورز، حیدر، تأثیر سلفی‌گری منطقه‌ای بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، صص ۱۵۴-۱۲۵، تهران: سال نوزدهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۱.
- ۲۷- کوهن، ماکسیمیلیان، ژئوپلیتیک گاز ایران، ترجمه علی امیری، انتشارات دانشگاه لرستان، تهران: چاپ اول، ۱۳۹۶.
- ۲۸- کهرازه، یاسر؛ مسعودنیا، حسین؛ وثوقی، سعید؛ گودرزی، مهناز، چالش‌های امنیتی روابط ایران و پاکستان در منطقه بلوچستان پس از ۱۱ سپتامبر، فصلنامه مطالعات شبه‌قاره، صص ۱۷۰-۱۴۳، زاهدان: سال نهم، شماره ۳۲، ۱۳۹۶.
- ۲۹- مسعودنیا، حسین؛ صفی‌الله، شاه‌قلعه، بررسی علل رفتار خشونت‌آمیز نیروهای اسلامی در پاکستان با تأکید بر طالبان، دانش سیاسی، صص ۲۱۸-۱۹۳، تهران: سال پنجم، شماره اول، تابستان ۱۳۸۸.
- ۳۰- مسعودنیا، حسین؛ نجفی؛ داود، عوامل مؤثر در تکوین و رشد بنیادگرایی در پاکستان، فصلنامه مطالعات شبه‌قاره، صص ۱۱۶-۸۳، زاهدان: سال سوم، شماره هشتم، پاییز ۱۳۹۰.
- ۳۱- مطلبی‌جونقانی، محسن و همکاران، بسترهای شکل‌گیری افراطی‌گری در پاکستان مبتنی بر رهیافت گفتمان، مجله سیاست دفاعی، صص ۳۲-۹، تهران: شماره ۹۶، سال ۱۳۹۵.
- ۳۲- ملازهی، پیرمحمد، چالش‌های سیاسی و ایدئولوژیک در پاکستان، همشهری دیپلماتیک، صص ۲۷-۲۰، تهران: شماره ۲۲، ۱۳۸۶.
- ۳۳- مهرآرا، غلامرضا، پاکستان و معضلی به نام طالبان، تهران: انتشارات پیام انقلاب، ۱۳۹۰.
- ۳۴- میرعرب رضی، عزت‌اله؛ احمدپور لشکامی، محمد، قومیت‌گرایی و تأثیر آن بر امنیت ملی، چهارمین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم جغرافیا و برنامه‌ریزی، معماری و شهرسازی، صص ۹-۱، تهران: مؤسسه آموزش عالی مهر اروند، مرکز راهکارهای دستیابی به توسعه پایدار، ۱۳۹۵.

- ۳۵- میرزایی، علیرضا، سپاه صحابه و لشکر جهنگوی نماینده افکار افراطی سلفی‌گری، پژوهشنامه نقد و هابیت، صص ۲۰۲-۱۷۱، تهران: سال سوم، شماره ۱۱، پاییز ۱۳۹۲.
- ۳۶- نصر، ولی‌رضا، ارتش، اسلام‌گرایی و دموکراسی در پاکستان، ترجمه معصوم انتظام، اطلاعات سیاسی اقتصادی، صص ۳۷-۲۴، تهران: شماره ۲۳۸-۲۳۷، ۱۳۸۶.
- ۳۷- نصرالهی، فرشته، مذهب، فرقه‌گرایی و منازعه در آسیای جنوب غربی، فصلنامه مطالعات سیاسی، صص ۲۰۵-۱۸۹، تهران: شماره ۱۰، زمستان ۱۳۸۹.
- 38- Abdo, Geneive, **Salafists and Sectarianism: Twitter and Communal Conflict in the Middle East**, Center for Middle East Policy, pp1-68, Brooking: 2015.
- 39- Baqai, Huma, **Extremism and Fundamentalism: Linkages to Terrorism, Pakistan's Perspective**, International Journal of Humanities and Social Sciences, pp242-249, Karachi: Vol. , No. , 2011.
- 40- Cohen, Stephen P, **The Nation and the State of Pakistan**, the Washington Quarterly, pp109-122, London: Summer 2012.
- 41- Copeland, Thomas, **Is the new terrorism really new? An analysis of the new paradigm for terrorism**", the journal of conflict studies, pp22-35, winter, 2001.
- 42- Gerges, Fawaz A; **ISIS and the third Wave of Jihadism**, Current history, December 2014.
- 43- Ghosh, Partha S, **Kashmir Revisited: Factoring Governance, Terrorism and Pakistan**, South Asian, pp2-17, Heidelberg: 2017a.
- 44- Ghosh, Partha S. **Islamic Extremism in South Asia** *International Journal of Law, Crime and Justice* formerly, International Journal of the Sociology of Law, pp5-17, Heidelberg: Vol:36, 2017b.
- 45- Hammond, Andrew, **"Saudi Arabia: Cultivating sectarian spaces", The Gulf and sectarianism**, European council of foreign relations, Nov 2013.
- 46- Hill, Fiona, **Terrorism, Religious Extremism, and Regional Stability, International Relations**, committee on the Middle East and Central Asia, 23 July 2015.
- 47- Lindberg, Staffan & Shakil Ahmad, **The Taliban and Girl's Education in Pakistan and Afghanistan- with a case study of the situation in the Swat District**, Lund University, 2010.
- 48- Mori, Sebastiano & Leonardo Taccetti, **Rising Extremism in Central Asia? Stability in the Heartland for a Secure Eurasia**, European Institute for Asian Studies, 2016.
- 49- Rafique, Muhammad, **Evolutionary Transformation of Religious Extremism and Terrorism: An Analysis of Fata-Pakistan**, Institute for Strategic Studies, Research and Analysis (ISSRA), pp119-136, Islamabad: 2014.